



اقتصاد. البته خود کتاب هم می‌گه میشه کلی مسئله دیگه هم اضافه کرد که دیگه حال و حوصله و وقت و پول نداریم تو این کتاب بررسی ش کنیم. اما مسئله اصلی این جا نیست، مسئله اصلی سرِ اون شاخص های کلان سیاست های فرهنگی که دیگه اینجا معرکه آراست! خلاصه که کتاب الگوهای پیشنهادی اندیشمندان مختلف رو ذکر می کنه (در جلد های ۱ و ۲ البته) و در نهایت این ۳ گانه رو پیشنهاد میده: ۱- هویت فرهنگی ۲- حیات فرهنگی ۳- امنیت فرهنگی

بنابراین ماتریس اصلی سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، یک جدول ۳ \* X (در کتاب حاضر X، برابر ۵) هست که هر کدوم از خونه های حاصل از تقاطع ردیف و ستون، میشه مهم ترین حوزه ها و مسائل سیاست فرهنگی ایران.

مسائل فرهنگی سیاست های اصلی	دین و فرهنگ	اقتصاد و فرهنگ	گردشگری و فرهنگ	آموزش و فرهنگ	والی آخر! (هر چیزی که می تونه امر و مسئله فرهنگی تلقی بشه)
هویت فرهنگی					
حیات فرهنگی					
امنیت فرهنگی					

حالا میشه هی این مولفه های استخراج شده رو ریز ترش کرد، هی ریز ترش کرد، هی ریز ترش کرد که دیگه هی ماتریسمون بزرگ تر و از طرفی عینی تر و مشخص تر هم میشه طبیعتاً. در این خلاصه ای که الان مشاهده می فرمایید، ۱۶۴ صفحه اول کتاب بررسی شده که به بسط ردیف ها (یعنی سیاست های کلان فرهنگی) پرداخته شده ولی در ادامه که ما اینجا نیاموردیم، ستون ها هم بسط پیدا می کنن و خردتر میشن تا در انتهای کتاب به یک الگوی دقیق و جامع پیشنهادی برای قالب و فرم (حوزه ها و مسائل، نه محتوا و جهت گیری!) سیاست گذاری فرهنگی در ایران برسیم.<sup>۳</sup>

---

<sup>۳</sup> از حق نگذریم کار قوی ای انجام دادن، کاش از سال اول اینا رو بهمون معرفی می کردن یا کاش لااقل به جای این همه کلاس مزخرف می گفتن همینو بخونیم... بگذاریم و بگذریم...

## ۱- هویت فرهنگی

هویت فرهنگی در واقع وجه تمایز فرد «ایرانی مسلمان» هست. در واقع تقویت و تدقیق هویت فرهنگی ایرانی - اسلامی مهم ترین و کلان ترین هدف سیاست گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران. محور این بحث، همون خود و دیگری هست که مبنای هویت هم همین، خود به عنوان ایرانی مسلمان و دیگری یعنی غیرایرانی غیرمسلمان.

نکته قابل تامل اینکه همون طور که در ادامه خواهید دید، به نظرم دو تا نقد وارد هست، در واقع دو قسمت فراموش شده، وقت صحبت از هویت و خود و دیگری می کنیم و دو تا رکن اساسی یعنی ایران و اسلام داریم، در واقع دو تا خود و دو تا دیگری داریم، خود اسلام، خود ایران، دیگری غیر اسلام (احتمالاً غرب) دیگری غیرایران یا ضدایران. در این بخش دیگری غیر ایران، خودش ۲ دشمن میشه شناسایی کرد، یکی هویت بومی به عنوان دیگری هویت ملی مثلاً پان ترکسیم و استقلال طلبی کردها و اینجور چیزا که در کتاب با عنوان بسیار خوب «فراملی» ازش اسم برده شده، و یکی هویت جهانی یا هویت غربی یا هویت غیرایرانی کشورهای دیگه در برابر هویت ملی مثل غرب گرایی، کره جنوبی و این چیزا که در کتاب اسمش رو گذاشتن «فراملی».

خب حالا نقدهای من چیه؟ دو تا نقد دارم. یک اینکه کلاً هیچ بحثی پیرامون هویت اسلامی نشده، در واقع همه بحث ها و ریزمولفه هایی که اشاره میشه، انگار فقط یک بخش هویت یعنی ایران رو در نظر گرفته و دیگری غیرمسلمان هم حذف شده. نقد دوم اینکه در بخش هویت ایران و دیگری غیرایران هم گفتیم که دو دشمن هویت های فراملی (محلی) و هویت های فراملی (جهانی یا اقوام و کشورهای دیگر) وجود داره که در اینجا هم فقط به اولی اشاره شده. این بود از نقد ما. حالا بریم سراغ اصل مطلب اونا. (جای تعجب و سواله که چطور قبل از بیان اصل مطلب، نقدش رو گفتیم؟! نمی دونم).

سیاست فرهنگی هویت فرهنگی، مبتنی بر دو رکن هویت، یعنی خود و دیگری، تقسیم میشه به دو سیاست همبستگی فرهنگی (تاکید بر خود) و تنوع فرهنگی (تاکید بر دیگری). طبیعتاً مثل تمام اصول دیگه اسلام و ایران نه این فقط خوبه و نه اون فقط، بلکه تعادلی پویا و بینابین و هر دو آونه خوبه به شرطی که افراط و تفریط نباشه و از این حرفا. اما خود این دو تا رو هم میشه باز ریزترش کرد. سیاست کلان همبستگی فرهنگی تقسیم به ۳ سیاست ریز تر میشه:

۱- افتخار فرهنگی: تقدم هویت ملی بر هویت های فراملی.

۲- اقتدار فرهنگی: تقدم هويت ملی بر هويت های فروملی.

۳- امتزاج فرهنگی: نقش داشتن هويت های فروملی در هويت ملی (از راه تعامل با یکدیگر، نه تعارض یا هضم شدن یا هضم کردن یا یکسان سازی)

سیاست کلان تنوع فرهنگی هم خودش ۳ سیاست کوچولو تر میشه: (البته این کوچولوها خودشون به دریابین برا خودشون، ولی به نسبت عرض کردم دیگه! حسنات الابرار، سیئات المقرین)

۱- تساهل: برخورداری هويت های فرهنگی فروملی از هويتي توأم با شناخت، احترام درونی و بیرونی و تبادل

۲- تفاهم: تضمین حق تمایز برای هويت های فرهنگی فروملی (راستش رو بخواهید خودمم فرق اولی و دومی رو نمی فهمم، یعنی فکر می کنم اولی، این مورد دوم رو هم شامل میشه.)

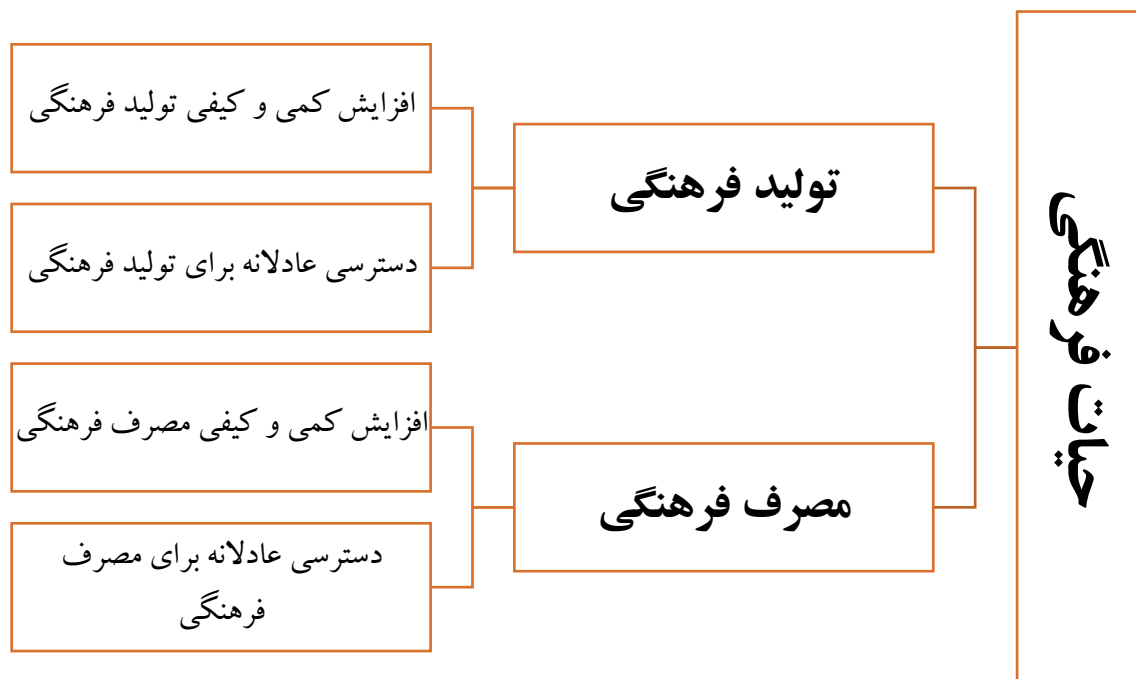
۳- تعاون: توانمند سازی هويت های فرهنگی فروملی برای همکاری و انتقال فرهنگی در چهارچوب فرهنگ ملی (و همچنین تفاوت این مورد با سیاست امتزاج فرهنگی که در قسمت قبل ذیل سیاست همبستگی فرهنگی بود رو!)

## ۲- حیات فرهنگی

این سیاست ناظر به جریان واقعی فرهنگ در جامعه هستش. حیات فرهنگی یعنی چرخه تولید و مصرف فرهنگ. وقتی این چرخه درست کار کنه، یعنی فرهنگ زنده است، وقتی فیلم های خوبی تولید بشه، و از طرفی مردم هم خوب استقبال کنن و سینماها پر باشه، یعنی فرهنگ زنده ست، وقتی اینجوری نباشه فرهنگ مرده ست، روزنامه هایی که خونده نمیشن و اون گوشه دکه روشن کلی خاک نشسته، مسجدهایی که خالی از جوون و یه مشت پیرپاتال که یه پاشون اون ور آبه فقط توشن و مصادیقی از قبیل طبعاً نشون دهنده فرهنگ مرده هستن. سیاست کلان حیات فرهنگی، همونطور که خود حیات فرهنگی ناظر به تولید و مصرف فرهنگ هست، به دو سیاست ریزتر تقسیم میشه: ۱- نشاط فرهنگی (ناظر به تولید) ۲- عدالت فرهنگی (ناظر به مصرف) البته کتاب این رو کمی خرد تر هم می کنه، سیاست اصلی در بحث نشاط فرهنگی رو میذاره افزایش سرانه و سیاست اصلی در عدالت فرهنگی رو میذاره دسترسی عادلانه. افزایش سرانه یعنی توسعه امکان و زیرساخت فعالیت فرهنگی؛ و دسترسی عادلانه یعنی توانمند کردن عموم مردم در مشارکت و مصرف فرهنگی. الگوی پیشنهادی کتاب این شکلیه:



خب، اینجا هم نقد دارم آقا جان. نشاط فرهنگی تقلیل داده شده به افزایش سرانه، یعنی چی؟ یعنی افزایش کمی تولید فرهنگ. پس لااقل در دو بعد بی توجهی صورت گرفته، یک اینکه در کنار افزایش کمی (یعنی افزایش سرانه) حتماً باید افزایش کیفیت فعالیت ها و تولید فرهنگ در نظر گرفته بشه، شاید یکی از مشکلات اساسی ما پایین بودن کیفیت فعالیت های فرهنگی هست که به پایین بودن کمیّت اونها منجر شده، بنابراین افزایش سرانه (یعنی افزایش کمی) به افزایش کمی و کیفی تبدیل بشه آیا همین کافیه؟ نه. همونطور که در تولید فعالیت فرهنگی باید افزایش کمی و کیفی رو شاهد باشیم، باید در مصرف اون هم افزایش کمی و کیفی رو شاهد باشیم که کلا ازش غفلت شده. اما نقد بعدی مربوط به عدالت فرهنگی، دوباره مشاهده می کنیم که کتاب عدالت فرهنگی رو محدود به دسترسی عادلانه، یعنی حوزه مصرف کرده، در صورتی که یک بعد مهم دیگه از عدالت فرهنگی، دسترسی عادلانه نه برای مصرف، که برای تولید فرهنگ هست، موضوعاتی مثل توزیع رانته منابع برای تولید فیلم، انتشار روزنامه ها و ... می تونه زیر مجموعه این مسئله قرار بگیره. بنابر نقدهای گفته شده، الگوی پیشنهادی بنده این شکلیه:



### ۳- امنیت فرهنگی

مفهوم امنیت در حوزه فرهنگ، با مفهوم «تغییر» پیوند خورده. در واقع امنیت فرهنگی به جورایی به معنی محافظت در برابر تغییر فرهنگی. تغییر فرهنگی مخصوصاً در اثر تماس با فرهنگ های پیرامونی و بیرونی اتفاق میفته. پس

در واقع مسئله امنیت فرهنگی اینه که حد و حدود ارتباط فرهنگ رسمی، با فرهنگ های دیگه چطور باشه؟ همینجا معلوم شد که یه پیش نیاز، خود تعریف کردن فرهنگ رسمی یا فرهنگ پذیرفته شده است، در واقع امنیت فرهنگی یعنی دولت با سیاست گذاری هاش از تغییر فرهنگ X جلوگیری کنه، خب حالا یه مسئله، کدوم فرهنگ؟ یعنی اول باید مشخص کنه این مشخصه ها در فرهنگ برای من پذیرفته شده هستن که بعد بخواد بگه خب حالا باید با اون چیزای رو به روش مقابله کنم.

زیرکی و دقت نویسندگان کتاب، در اینجا مشخصه، چرا که اونها امنیت فرهنگی رو فقط سلبی و انفعالی معنا نکردن، در واقع در برابر تغییر کردن فرهنگ ما توسط فرهنگ های دیگه، تغییر دادن فرهنگ های دیگه توسط فرهنگ ما رو هم در نظر داشتن و این یعنی یک رویکرد فعالانه! بنابراین سیاست های کلی امنیت فرهنگی، ناظر به خود امنیت فرهنگی که «تغییر نکردن (ایجاد امنیت برای خود) و تغییر دادن (ایجاد ناامنی برای دیگران!!)» هست، به دو سیاست کلی مدیریت نفوذگری و مدیریت نفوذپذیری تقسیم میشه.

مدیریت نفوذگری، گری ش همون بود که من گفتم، یعنی تغییر دادن دیگران، یعنی ایجاد ناامنی برای دیگران، یعنی نفوذ فرهنگی تو دیگران! یعنی غلبه فرهنگی بر دیگران، اما با کلاس و مودبانه ش رو توی کتاب اینطور گفته: مشارکت در ساخت فرهنگ جهانی و تحت تاثیر قرار دادن آن توسط چهارچوب های ارزشی و رفتاری فرهنگ ملی، به ویژه خرده فرهنگ هایی که دارای خویشاوندی در خارج از قلمرو مرزهای سیاسی اند. (یعنی همین کشورهای مسلمان یا کشورهای جبهه مقابل استکبار و یا این کشورهای گداگشنه کومور مومور) مدیریت نفوذپذیری هم یعنی مدیریت تغییراتی که منشأ بیرونی دارند، به نحوی که این تغییرات بومی تلقی بشن، تدریجی و تکاملی اتفاق بیفتن و در منظومه فرهنگ ملی تناقضی ایجاد نکنن. (تو اینجا هم نقدهایی وارده که بی خیال میشیم فعلاً)

یه خطری که اینجا وجود داره، غلبه نگاه امنیتی به امنیت فرهنگی. منظور از اون نگاه امنیتی، امنیت در پارادیم نظامی-اطلاعاتی هست، جالب اینکه نویسنده این سطور آقای آشناس، کسی که خودش نماد بارز چنین نگاهی هست و از امنیتی ها و اطلاعاتی های شاخ! خب حالا به توجه به بسط های انجام شده، ماتریس نهایی سیاست گذاری فرهنگی در ایران این شکلی میشه:

جدول ۱ - ۱۳ گوی بسط یافته چهارچوب جامع پیشنهادی سیاست گذاری و سنجش فرهنگی

۵	۴		۳		۲		۱		مسائل پایدار		
	فرهنگ و اجتماع		فرهنگ و اقتصاد		فرهنگ و سیاست		دین و فرهنگ		سیاست‌ها		
	فرهنگ هنری	اجتماع فرهنگی	فرهنگ اجتماعی	اقتصاد فرهنگی	فرهنگ اقتصادی	فرهنگ سیاسی	دین فرهنگی	فرهنگ دینی			
									افتخار	مبانی	مبانی فرهنگی
									اقتدار		
									امتزاج		
									تساهل	نوع	
									تفاهم		
									تعامل		
									دسترسی عادلانه	عدالت	مبانی فرهنگی
									افزایش سرانه	رونق	
									نفوذگری		امنیت
									مدیریت نفوذپذیری		فرهنگ

...پایان